



## د ن به زندگی معنا می بخشد

لوئیس پی. یو. من  
ترجمه زهرا پروان

لوئیس پی. یو. من (1935-2005) فیلسوف امریکایی، در زمینه اخلاق و فلسفه دین فعالیت می کرد. نام او به سبب گزیده ها و متون فلسفی اش که خود طی سفرهاش در بیش از شصت دانشگاه در سراسر جهان قرائت کرد و به طور گسترده ای برای اهداف آموزشی مورد استفاده قرار گرفت بسیار شناخته شده است. پی. یو. من تلاش می کرد تا نشان دهد از چه روی انسان ها با موضوعات بحث انگیز و چالش برانگیز آن زمان مخالفند و با بررسی ریشه های این اندیشه ها در تلاش بود تا دیدگاه های متعادل ارائه دهد. پی. یو. من در نخستین کتاب خود منطق انفسی بودن (The Logic of Subjectivity) دینی باور و اراده در. شود می منجر درونی های تناقض به گور کرکه دل منطقی که کند می استدلال (Subjectivity) علیه کسانی مانند دکارت و ولیم جیمز که معتقدند ما می توانیم باورها مان را از طریق اراده برگزینیم بحث می کرد. او اخلاق باور را وسعت می بخشد و استدلال می کند که ما می توانیم جانمان مناسبی برای باور دینی باشیم. مقاله ای که در پیش رو دارم از کتاب معنای زندگی The Life of Meaning به و راستاری ای. دی. کلمک (E. D. Klemke) بر مبنای پاسخی که کتاب این اول فصل است شده برگزیده (Steven M. Cahn) کان. ام استون و (D. Klemke) خدا باوری به مسئله معنای زندگی را در بر می گیرد و مقاله دین به زندگی معنا می بخشد از جمله مقالات این بخش است که پی. یو. من طی آن قصد دارد به صورت فهرست وار به بیان هشت نظر مهمی بپردازد که از دید او زندگی شخص خدا باور را آکنده از معنا می سازد.

xxx

اگر خدا باوری صادق باشد و موجودی متعالی و مهربان که بر عالم فرمانروایی می کند وجود داشته باشد، هشت نظر زیر صادقند.

۱. ما از خاستگاه ها و روند ادامه حیات عالم تبیین رضای بخش می داریم. ما محصول اتفاق و ضرورت انفجار بزرگ سرد و بی روحی نیستیم، بلکه ساخته موجودی آسمانی هستیم که به ما اهمیتی می دهد. اگر دین صادق باشد، آن گونه که

و اما مز می گوید، "عالم دیگر برای ما صرفاً آن نیست، بلکه تو است... و هر گونه ارتباطی که ما آن دو شخص ممکن باشد در اینجا از آنست. با علم به این که جهان مرئی بخشی از عالم روحانی تری است که معاش را از آن می گرد و علی رغم وجود شر، نوعی ارتباط هماهنگ ذاتی ما و جهان ما و واقعیت متعالی وجود دارد می تواند ما به آرامش دست یابد."

اصل موضوع اینجاست. آیا عالم هدفمند است صرفاً گردهم آیی کور اجزاء در حرکت است؟ علم به این پرسش پاسخی نمی دهد، گرچه علم گرای، طبیعت گرای سکولار، می پذیرد که جهان فاقد غایت معنی ماده کور در حرکت است. ولی، خدا باوری به ما می گوید که همه موجودات هدفی دارند، عالم در نقطه ای از زمان آفریده شده است و به سوی او ای قانونمند به سوی غایتی مقرر پیش خواهد رفت. نگرش طبیعت گرایانه به عالم را که با فصاحت در نوشته کلاسک "پرستش انسان آزاد" برتراند راسل بیان شده است ملاحظه کنید: این که انسان محصول علی است که هیچ آگاهی از غایتی که به آن دست می یافتند نداشتند؛ این که خاستگاهش، رشدش، بزمها و امدها، عشقها و باورها، شچیزی نیست جز حاصل گردهم آیی تصادفی اتمها؛ که نه داشته اقی، نه از خود گذشتگی، نه شورمندی تفکر و احساس، نمی تواند زندگی فردی را از مرگ برهاند؛ این که همه رنج های اعصار، همه دل بستگی ها و شورمندی ها، همه آما و آرزوها، هر فروغ عظمی بیوغ انسانی، با مرگ عظمی منظمه شمسی محکوم به نابودی اند، و کل معبد دستاورد بشر به ناچار با بدبختی ر آوارهای عالمی در و رانه ها مدفون شود همه این چیزها، اگر کاملاً ر قابل شک نباشند، با این حال تقریباً به قدری مسلم هستند که هیچ فلسفه ای که انکارشان کند نمی تواند ما داشته باشد که پابرجا بماند. فقط در چارچوب این حقایق، فقط بر بنیاد استوار نومه دی سخت، سکونتگاه روح می تواند از این پس باطمینان بنا شود. این نوع "سکونتگاه روح" نیست که ارزش بنا کردن داشته باشد، چه رسد به این که باطمینان بنا شود. براساس بنیادی بی ثبات، نمی توان عمارتی امن بنا کرد، و از هیچ چیزی نمی توان چیزی به دست آورد. خوبی محصول ما فقط وابسته به آن است که از چه ماده ای به دست آمده باشد. از عالمی بی ارزش، به طور معجزه آسای ارزش های بی ظاهری نخواهد شد، و نه هدف نمی تواند از بی هدفی به دست آید. براساس "بنیاد محکم نومه دی سخت" فقط می تواند چیزی را بنا کند که از روی استصال باشد.

2. خدا باوری بر این اعتقاد است که عالم آکنده از خیر است و خیر بر شر پیشروز خواهد شد. ما در نبرد نومه دانه به تنهایی در حال جنگ نیستیم، بلکه خداوند در کنار ماست، بلکه ممکن است ما در کنار خداوند در پیکار خیره شرباشیم. بنابراین نه از این نیست شما و من به هوده جنگیم. اگر عالم بی معنا باشد، هیچ چیزی تا مهم نخواهد بود. افلاطون، شکسپیر، موزارت، مکمل آنژ، کلسای نوتردام، و خورشید خود در فراموشی نابود خواهند شد. اما اگر خیر ازلی وجود داشته باشد، همه چیز خوب خواهد بود، همه چیز هر یک به نحوی به یاد خواهند ماند، هیچ چیزی ارزشمندی به هوده نخواهد بود. تصور پیشروزی نهایی خیر بر شر، عدالت بر بی عدالتی، ستمگری، و نفرت (عداوت)، به ما اطمینان می دهد که به جنگ علیه بی عدالتی، ستمگری، و عداوت ادامه دهیم، آن هنگام که دیگران بر آورد می کنند که احتمال پیشروزی بر پره زگاری بسیار بیش از آن است که به مصافشان رویم.

3. خداوند به ما عشق می ورزد و به فکر ماست. عشق او ما را برمی انگیزاند، به طوری که ما انگیزه نرومندتری برای اعمال به لحاظ اخلاقی خوب، از جمله نوع دوستی و الیاداریم. زندگی ما پیشروند عمیق با اخلاق دارد، نه به خاطر ترس از دوزخ، بلکه به خاطر امتنان عمیق از ذات گانه ای که به ما عشق می ورزد و ما به او عشق می ورزیم. ما نه با قوا ن سرد و بی روح، بلکه در ارتباط با محبوبی که هانی زندگی می کند، محبوبی که او که بیشتر منافع را برای ما در نظر دارد و آن قدر قدرتمند هست که تضمین کند به اندازه ای که شادمان هستیم منشأ خیر باشد. سکولار سیم فاقد این احساس عشق که هانی است، و بنابراین تصادفی نیست که نمی تواند قدسانی اخلاقی مانند سی، موسی بن مومن، قدس فرانسس، پدر دامنه، ترزا آولای، گاندی، مارتین لوتر کینگ پسر، و مادر ترزا پیرووراند. شما به عشق خاصی نازمندید که، مانند پدر دامنه، جهان آسایش را برای عزیمت به سرزمین متروک به خاطر مراقبت از جداه ان تری گوید، اما مانند پدر کالبه که به جای هم سلولی خود در سلول مرگ نازی ها قرار گرفت، زندگی خود را برای دیگران به خطر اندازید. شما آرن رند (Rand Ayn) برحق باشد که معتقد است از دیدگاهی سکولار نوع دوستی نه فقط احمقانه، بلکه مخالف زندگی است، زیرا آنها چیزی که داریم، یعنی من (ego) کوچکمان را در جهانی سرد و بی روح بی تفاوت فدا می کند.

4. خدا باوران برای این پرسش "چرا اخلاقی باشم؟" پاسخی دارند، به این صورت که به خاطر عشق به خداوند و به این سبب که عشق تضمین کننده عدالت است، به طوری که شما چیزی را که سزاوارش هسته در افت خواهید کرد، خوب در مقابل خوب و بد در مقابل بد. خوب واقعاً برتان خوب است. نظام اخلاقی سکولار با این پرسش که چرا هنگامی که می توانیم از عمل نادرست (قلب آفرینکاری، دروغ گفتن، دزدی کردن، صدمه زدن به دیگران) منتفع شوم با اخلاقی باشم؟ مشکل جدی دارد. هنگامی که می توانیم با خود پرست بودن پیشرفت کنیم، چرا با ما از قوا ن اخلاقی

اطاعت کنیم؟ پریشی سخت، که هرگز پاسخ سکولار کاملاً رضایت بخش (قانع کننده ای) به آن را مشاهده نکرده ام. اما این پرسش از سوی خداپاوری کاملاً متقاعد کننده است: نوع عملی که نسبت به دیگران انجام می دهی دامنگیر شما می شود. اگر عمل خوب انجام دهی، ثمره نیک دریافت می کنی، اگر عمل بد انجام دهی، که فریب دریافت می داری. عمل غیر اخلاقی حقیقتاً رعاقلانه است و مصلحت شخصی و نفع دوستی نمی هستند.

۵. عدالت که جهانی برعالم حکم فرماید. این همه زنان کاملاً تراز شده اند به طوری که همگان، مطابق با شایستگی اخلاقشان، آن چه را سزاوارشان است دریافت خواهند کرد. هیچ اقبال اخلاقی در کار نیست (مگر این که لطفی را که در سرانجام کار وجود دارد نوعی "اقبال" تفهیم کند)، بلکه هر کس براساس این که چگونه از استعدادهاش استفاده کرده است مورد داوری قرار خواهد گرفت (انجیل متی، باب ۲۵).

۶. همه اشخاص از ارزشی برابر برخوردارند. از آنجائی که همه بر صورت خداوند آفریده شده ایم و فرزندان اوئیم، همه برادران و خواهران یکدیگریم. ما یک خانواده ایم و با دیدن بارفتن یکدیگر رفتار کنیم آن گونه که اعضاء خانواده ای هستیم که از ارزشی یکسان برخورداریم. در واقع، نظام های سیاسی و اخلاقی سکولار مدرن اغلب بدون این که این ارزش برابر فرد را توجه کنند آن را می پذیرند. اما بدون پدری خداوند معنایی ندارد که بگوئیم همه اشخاص فطرتاً از ارزش یکسانی بهره مندند. از نظرگاه هوش و سودمندی، ارسطو و آنچه برحق هستند، نابرابری های عظیمی وجود دارد، و چرا اشخاص برتر نباشند انواع پست تر را برای منفعت خودش مورد استفاده قرار دهند؟ بر این اساس، ظاهراً سکولاریسم، بارد نابرابرگرای، از سود سرماهیایی که کنار گذاشته است گذران زندگی می کند.

۷. لطف و بخشایش پائینی خوش برای همگان. خرد همگان که با فرجامی نیک خاتمه می پذیرد (کمندی الهی). گناه اخلاقی که ما، حتی برای شبح ترن اعمال، تجربه می کنیم می تواند زائل شود، و ما می توانیم نجات یابیم و آغازی دوباره داشته باشیم. این رها می اخلاقی راستین است.

۸. زندگی پس از مرگ وجود دارد. مرگ پائین ماجرا نیست بلکه، با شناختن یکدیگر در جهانی بهتر، به زندگی ادامه می دهیم. نفوس ما جاودانه اند و برای حاداتی عالی تر مقدر شده اند. از این رو اگر خداپاوری هودی- مسیحی صادق باشد، جهان مأمونی دوست داشتنی است که ما همچون برادران و خواهرانی در یک خانواده به هم پیوسته ایم، که مقدر است تا ابد در رستگاری جهانی در این واقعیتی که در آن خوبی بدی را شکست می دهد به سر بریم.

اگر خداپاوری کاذب و سکولاریسم صادق باشد، در این صورت اساس روشنی برای برابری انسان، دلیلی که همه انسان ها به طور مساوی محترم شمرده شوند، پاسخ ساده و روشنی به این پرسش، که چرا این عمل اخلاقی است حتی آنگاه که حداکثر منفعت را تأمین نمی کند؟ وجود ندارد. معنای هماهنگی و هدف در عالم وجود ندارد، بلکه چرخ گردون جای زئوس را گرفته و پادشاه است ("سوفوکلس").

افزون بر این واقعیت که خداپاوری ما را از همه چیز گونه استقلالی که ما در نظام های غیر خداپاورانه داریم محروم نمی کند. چه خداوند وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد ما به یک اندازه در انتخاب میان خرد و شرمختار هستیم (با فرض این که مفهوم خرد و شردر عالمی غیر خداپاورانه معنا دهد) در این صورت ظاهراً روشن است که جهان مبتنی بر خداپاوری برایمان بسیار بهتر و رضایت بخش تر است از جهانی که در آن خدایی وجود نداشته باشد.

البته، مسئله آن است که ما احتمالاً نمی دانیم که آیا خداپاوری صادق است یا نه، چه رسد به آن که تقریباً دینی خاص مان از آن صادق باشد. در این جا برای بیان نکته سوم خود مبنی بر این که ما ممکن است الزام داشته باشیم، ا دست کم، ممکن است چیزی خوبی باشد، که به گونه ای زندگی کنیم که گویی خداپاوری صادق است، با دیدن پاسکال را به کار گیریم. به این معنا که، مگر این که تصور کنیم که خداپاوری به قدری غیر محتمل است که ما نباید حتی آن را نامزدی برای حقیقت در نظر بگیریم، با دیدن شوه ای زندگی کنیم که فضایل خداپاوری امکان آن را داشته باشند که به زندگی ها و فرهنگمان الهام بخشند. جهان دینی مبتنی بر خداپاوری به قدری برتر از جهان دینی سکولار است که ولو این که ما ممکن است لا ادری گوئیم آن املحدانی ضعیف باشد به سودمان است که به گونه ای زندگی کنیم که گویی خداپاوری صادق است، و هر شخص را به عنوان فرزند خداوند، دارای ارزش والا، در نظر می گیریم، و چنان عمل می کند که گویی خداوند در نبرد خرد علیه شر عمل می کند، و جامعه ای مبتنی بر این عقاید بنا می کند. در این صورت خوب است که به خاطر خداوند دل را به دریا بزنیم. دین به زندگی ما هدف و بنیادی برای اخلاقی زستن می دهد که ارزشمندتر از آن است که به آسانی از آن بگذریم. دین مآرائی است که می توان از آن برای بنای تمدنی بهتر استفاده کرد و مآرائی است که با غفلت از آن به خود ضرر خواهیم زد.

از لطف بسیار دکتر بهزاد سالکی که زحمت مقابله ای ترجمه با متن اصلی را پذیرفتند کمال تشکر را دارم.

منبع

Louis P. Pojman, Religion Gives Meaning to Life (The Meaning of Life: A Reader Paperback – October 11, 2007 by E. D. Klemke (Editor), Steven M. Cahn).

پی نوشت

۱. البته، دوزخ در اینجا یک مسئله است که کل انسانان را تا حدودی بی اعتبار می کند، اما بسیاری از گونه های خداپاوار (برای مثال، هندو، سیم مبتنی بر خداپاوری و اله دانان مسیحی اورگن، اف. مورس، و کارل بارت) به رستگاری عام در آنها معتقدند. دوزخ فقط مدرسه ای موقت در آموزش اخلاقی است من معتقدم انسان نگرشی موجه است.